

نگاهی به کتاب تاریخ الادب العربی

تالیف دکتر شوقی ضیف

دکتر سید جعفر سامی الدبونی

مهمترین و مشهورترین اثر شوقی ضیف کتاب موسوم به تاریخ الادب العربی^(۱) است. این کتاب در چهار جلد به چاپ رسیده که جلد اول آن تاریخ ادبیات عرب را در عصر جاهلی مورد بررسی قرار می‌دهد و چاپ پنجم و ششم آن به ۴۳۵ صفحه بالغ می‌گردد.

جلد دوم به بحث و بررسی درباره اسلام می‌پردازد و تعداد صفحات آن به ۴۹۲ صفحه رسیده است. جلد سوم این تألیف ۵۷۶ صفحه شامل مباحث مربوط به دوران اول عباسی بوده و جلد چهارم در ۵۷۶ صفحه در برگیرنده دوره دوم عباسی است، روشن است که این کتاب ادبیات معاصر را مورد بررسی قرار نداده است. تاریخ انتشار این کتاب - آنگونه که از مقدمات مجلات چهارگانه آن به دست می‌آید - از دسامبر ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۳ یعنی ۱۳ سال به طول انجامیده و با در نظر گرفتن تعداد چاپهای آن معلوم می‌شود که با استقبال خوانندگان و مراکز علمی روبرو شده است.

جلد اول

این کتاب تاریخ ادبیات عرب را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد و جنبه هالی و اجتماعی و اقتصادی، فکری و دینی را ترسیم می‌کند و دگرگونیهای زبان عربی را تا دوره اسلامی بیان می‌کند و چگونگی به کار بردن لهجه قریش را از طرف اقوام عرب جاهلی به عنوان زبان عربی ادبیات و بیان استعداد خود شرح می‌دهد.

این کتاب صحت و سقم شعر جاهلی و انتساب آن به منابع و تدوین و روایت آنرا مورد بررسی قرار می‌دهد و به ویژگیهای معنوی، لفظی و موسیقایی آن توجه شایانی نشان می‌دهد.

در این مجلد از شعرایی مانند امروالقیس، نابغه، زهیر واعشی به تفصیل سخن رفته است و تعدادی از شاعران جنگاور و شعرای ممالیک به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند، همچنین گونه‌های نثر جاهلی اعم از قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و سجع و خطابه مورد و بررسی قرار گرفته‌اند. مؤلف با ذکر این ویژگیها، نموداری تاریخی تحلیلی و انتقادی را از ادب جاهلی و ناموران و و چهره‌های درخشان و آثار شعری و دواوینشان ارائه می‌دهد.^(۲)

کتاب مشتمل بر مقدمه، پیش درآمد و بخشی درباره واژه ادب، تاریخ ادب، تقسیم تاریخ ادب عرب و عصور آن، و پس از آن دوازده فصل و خاتمه و خلاصه و تعلیقات می‌باشد.

در مقدمه مؤلف نام کتاب تاریخ ادبیات عرب تألیف بروکلیمان (مستشرق آلمانی ۱۹۵۶-۱۸۶۸ صاحب تاریخ الاداب العربیة، تاریخ الشعوب الاسلامیة) را به میان می‌آورد و آنرا به عنوان دائرةالمعارفی معرفی می‌کند. و می‌نویسد: توجه به توصیف همه آثار عرب او را بر آن داشت تا به پژوهش گسترده‌ای در زمینه دوران‌ها و پدیده‌های ادبی روی بیاورد و به بررسی شخصیت ادیبان نپردازد.^(۳)

برپایه این بینش، مؤلف کتاب می‌گوید: من مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم تاریخ ادبیات عرب به شماری از مجلدات قطور نیازمند است که دورانهای آنرا، از زمان جاهلیت، تاکنون در بر گیرد و شخصیتهای آنرا در مورد بحثی مبسوط قرار دهد به طوریکه هر عصری به گونه‌ای کامل و آشکار، با همه ابعاد و شرایط محیط و آثار و عوامل و اثرگذاریهای فرهنگی و غیرفرهنگی در آن روشن و مشخص گردد. به نظر ضیف این کتاب حرف آخر را درباره این عصر نمی‌زند و شکل و سیمای این عصر را به نمایش نمی‌گذارد و جای بحث و تحقیق گسترده‌تر در این باب باقی خواهد بود.^(۴)

از مطالعه فهرست موضوعات این جلد واضح می‌گردد، مؤلف این کتاب از روش پیشینیان خود پیروی نمود. و در تقسیم‌بندی دورانهای ادبی نظر خاصی نداشته است. حال اگر بگوییم وی شیوه و اصول متعارف مورخان ادبیات عرب را به کار برده است

ناگزیریم بپرسیم پس نوآوری او در کجا است؟ جواب این پرسش از مطالعه این کتاب و مقایسه آن با مؤلفات دیگر که در این مباحث نگاشته شده است روشن می‌گردد اما اشاره به چند نکته لازم است:

اول: موضوعات این کتاب بر اساس سلسل زمانی و منطقی تدوین شده و در این شیوه نوآوری وجود ندارد.

دوم: لحن و بیان مطالب از متانت عبارت و دقت تعبیر بهره‌مند است ولی به لحاظ صنعت و هنر نویسندگی به پای اثر مصطفی صادق الرافعی^(۵) (ادیب توانای مصری ۱۹۳۷-۱۸۸۰) و یا احمد حسن الزیات^(۶) نمی‌رسد. این مطلب، نشانگر عجز و ناتوانی مؤلف نیست بلکه به نظر می‌رسد، نگارنده در پی آن بوده که این کتاب به طبقات و اقشار مختلف راه یافته و مختص اهل ادب نباشد.

سوم: در بسیاری از موضوعاتی که با مهارت و فرزانیگی خاصی مطرح شده پاسخی برای پرسشهایی که به ذهن خواننده خطور می‌کند دیده نمی‌شود. به عنوان مثال در بحث امرؤالقیس آنجاییکه پیدایش هنر قصیده‌سرایی مطرح است نگارنده از علل پیدایش آن در امیرنشین کننده، و پدید آمدن آن بر زبان امرؤالقیس بحث به میان نمی‌آورد. و یا هنگامی که درباره زندگی امرؤالقیس و انتحال و صحت و سقم قصائدی که به او نسبت داده‌اند، بحث مفصلی می‌کند علت قریشی بودن زبان قصائد وی را با توجه به اینکه خود شاعر قحطانی با اختصار ذکر می‌کند. چنین می‌گوید.^(۷)

طه حسین کوشیده بود همه اشعار امرؤالقیس را به علت یمنی بودن خود وی و قریشی بودن زبان شعرش رد کند. در جایی دیگر آمده است که قبیله کنده به لحاظ نژاد یمنی، اما به لحاظ زبان عدنانی است، اما لهجه قریش همان زبانی است که از آغاز عصر جاهلی بر زبان همه شاعران شمال تسلط و شیوع پیدا کرده بود، اعم از آنهایی که خود را به عدنانیان نسبت می‌دهند و یا آنهایی که خود را از یمنیها می‌دانند.^(۸)

واضح است که علت مسلط بودن و سیادت زبان قریش نسبت به سایر زبانهای همه شاعران در این چند سطر توضیح داده نشده است و با اینکه موضوع بسیار حساس است و صحت انتساب اشعار قیس به او، بدان بستگی دارد، به همین اشاره مختصر بسنده میکند. در این فصل می‌توان ابیاتی را مطالعه نمود که نویسنده بطور قطع آنها را به امرؤالقیس نسبت می‌دهد و برخی از آنها مورد تحسین وی قرار گرفته و توسط او

حرکت‌گذاری گردیده است. در جلد اول ملاحظه می‌شود که مؤلف به کار بردن تشبیه در شعر را به امرؤالقیس نسبت می‌دهد و می‌گوید: ^(۹) در حقیقت امرؤالقیس در فراخنای اعصار به شاعران عرب تشبیه را آموخت بلکه اوست که ایشان را به اسراف در به کار بردن تشبیه سوق داد. ^(۱۰) در خاتمه فصل امرؤالقیس مؤلف نظر خود را درباره وی چنین بیان می‌کند: «در حقیقت امرؤالقیس پدر شعر جاهلی بلکه تمام شعر عرب است زیرا که شعر با سیمای شگفت‌انگیزی نزد او جلوه کرده است خواه از نظر پیشی گرفتن او در هنرهایی که به خوبی از عهده آنها برآمده است و یا به لحاظ قدرت و تمکن او در توصیف و تشبیه».

بحث درباره جلد اول کتاب را به پایان برده و به بحث سایر مجلدات می‌پردازیم.

جلد دوم

جلد دوم این کتاب به نام عصر اسلامی ^(۱۱) نام‌گذاری شده است که به دو بخش و هر بخش به فصولی تقسیم می‌شود، بخش اول به صدر اسلام و بخش دوم به عصر بنی‌امیه اختصاص دارد.

مقدمه و نتایج این بخشها به متون ادبی و در عین حال به بحث در مورد شخصیت اعلام نامور در شعر و خطابه و نویسندگی پرداخته است.

نظریه‌ای در محافل برخی اهل بحث عرب یا خاورشناس مبتنی بر این مطلب وجود داشت که اسلام، اثر کمی در اشعار مخضرمین ^(۱۲) به جای گذاشت، حال آنکه چنین نظریه‌ای بسیار سخیف و دور از واقع است چرا که خداوند متعال بر این شاعران نعمت اسلام را به اتمام رسانید و تعداد زیادی از آنان در صفوف مجاهدان راه خدا درآمدند. قرآن کریم هم گروهی از شعرای دارای ایمان و عمل صالح و دیگر صفات مثبت را از آن حکم معروف خود جدا می‌نماید و خود رسول اکرم (ص) نیز شعرای صالح را مورد لطف و عنایت خود قرار داده‌اند که حکایات آن در تاریخ مسطور است یکی از اندیشمندان معاصر درباره قوت نفوذ و تأثیر شعر برخی شعرای عصر اسلامی خصوصاً عصر اموی و عباسی که در زیر به آنها اشاره خواهد شد می‌گوید: اشعار اینان، کار وسایل ارتباط جمعی امروز را انجام می‌داد و چند بیت شعر ایشان کافی بود جمعیت‌های عظیم را به سوی هدفی به حرکت درآورد مثل اینکه، آنان را بر دستگاه خلافت بشوراند. این

جمله از کمیت صاحب دیوان الهاشمیات معروف است که گفت: «چهل سال چوبه دار خود را بر دوشم حمل نمودم و دنبال کسی می‌گشتم تا طناب آن را بر گردن من بیندازد».

عصر بنی‌امیه، عصر آمیختن قوم عرب با دیگر ملتها و کوچیدن آنها به مغرب و مشرق ارض است که این امر به نوبه خود شعله‌ور کننده آتش شاعری در دل ایشان و پیدایش زندگانی پرحاصلی در سرزمینهای جدید بود. منظور از سرزمینهای جدید کوفه و مصر و شام و مصر نمی‌باشد بلکه منظور جایی همانند خراسان است که مورخان ما علی‌رغم شکوفایی شگفت‌انگیز شعر در آن دیار، آن را نادیده گرفته‌اند، مدتها قبل، نشریه‌ای، نظری را از یکی از محققان در زمینه ادبیات نقل نموده بود که طبق تحقیقات و بررسیهای وی، نام و مشخصات هزارها تن شاعر، محقق و ادیب و نویسنده در خطه خراسان بزرگ به دست آمده بود و این تحقیق هنوز هم ادامه داشت.

مسلماً شعرا در هر نقطه، تحت تأثیر عوامل مختلفی نظیر عوامل مذهبی، محیطی، فرهنگی و اقتصادی قرار می‌گرفتند. در این زمان، موالی درزی ملت عرب در می‌آمدند و زبان عربی را به خوبی می‌آموختند و مکنونات قلبی خود را با آن تکرار می‌نمودند و آنچه که مستشرقان می‌گفتند که موالی در حال ستیز و خصومت با عرب بودند، درست نیست و در آن دوران، روابط میان دو گروه بر اساس همکاری برادری بوده است.

بخش دوم که به نام کتاب دوم از طرف مؤلف نامیده شده تمام این شرایط نوین را در زندگی عرب در دوران بنی‌امیه شرح می‌دهد و بیان می‌کند چگونه در آن شرایط، شعرا بار مسئولیت شعر و شاعری را به دوش کشیدند و در موضوعات و هنرهای آن پیشرفت نمودند.

شاعران هجاگو و مفاخر، در بصره دست به ابداع گونه‌ای نوین از شعر زدند که آنرا نقائض^(۱۲) نامیدند که در آن مناظرات بسیار محکم و تند و ادعاهای شاعرانه ورد آنها و بیان مفاخر قبیله شاعر به چشم می‌خورد.

بازار (المربد) در بصره محل عرضه و استماع اینگونه از شعر بود و البته هر گروهی از شعرا دارای ویژگیهایی بودند که آنها را از یکدیگر متمایز ساخت. گروهی دیگر از شعرا دست به عرضه نوعی نوین از شعر زدند، که عبارت از شعر سیاسی بود و در طی آن پیش کسوتان این نوع شعر، یعنی زیریون، خوارج و شیعه و غیر ایشان، مکنونات خود

را درباره شکل حکومت و مسائل راجع بآن ابراز می‌نمودند و از عقاید خویش دفاع می‌کردند، البته هر یک از این گروهها دارای ویژگی خاصی بود که آنها را از بقیه جدا می‌ساخت. مثلاً شعر خوارج، پیرامون جانفشانیهای ایشان در جنگها و استقبال ایشان از مرگ و کوچک شمردن و بی‌ارزش دانستن دنیا دور می‌زد. شعر شیعه را غالباً مراثنی و مناقب ائمه ایشان تشکیل می‌داد و منعکس کننده ظلم به ناحق رفته بر ایشان و لزوم اعاده حق به صاحبانش بود. زمینه‌های شکوفایی شعر، تنها در زمینه‌های مدیحه سرایی و هجوگویی و تفاخر نبود. بلکه غزل و وصف زنان و اظهار علاقه به ایشان نیز ظهور و شکوفایی خود را پیدا نمود. غزل عذری^(۱۴) که دارای قالب و زبانی عقیف بود کنار غزل صریح و بی‌پرده پدید آمد، همچنین در کنار شعر زهد^(۱۵) و بی‌اعتنایی به دنیا شعر مجون^(۱۶) که کاملاً در جهت عکس آن و در زمینه بی‌پروایی و فساد و وصف طبیعت بود اوج گرفت. در این زمان (ارجوزه) یعنی شعر جنگی و حماسی و طریدیات^(۱۷) یعنی اشعار مربوط به شکار و مراحل آن نیز اوج گرفت.

پس این هنرها عباسی نمی‌باشند چنانکه گفته شده است بلکه این اشعار مربوط به هنرهای دوران اموی است.

عده‌ای از اراجیز را برای اهداف آموزشی استفاده نمودند و الفاظ غریب زبان و واژه‌های غریب و متروک را طی آن بیان نمودند، بحدی که در برخی گونه‌ها به صورت متونی برای از بر کردن درمی‌آمد.

در کنار این جنبه‌ها تراجم شاعران نیز جایگاه خاص خود را می‌یافت.

با توجه به شدت یافتن خصومات میان فرقه‌های سیاسی، شاید در هیچ عصری این خصومات تا این حد شدت نیافت و هنر خطابه با انواع مختلف آن نظیر اجتماعی و سیاسی در آن اوج نگرفت. خطبای فرق به دفاع از مذاهب خود و تحریک مردم علیه حکومت پرداختند، و عاظ و داستان‌سرایان نیز در این عصر به جوش و خروش افتادند و شیوه‌ای نوین برای خود تدارک دیدند. در این شیوه مخاطب تمام طبقات، خصوصاً ساکنان مرکز تمدن که در آن عرب و عجم آمیخته بودند، می‌بودند و در آن از الفاظ عامیانه و مبتذل و مهجور متعلق به بدویان استفاده شده است. این شیوه را بر اساس صنایعی ادبی نظیر ازدواج^(۱۸) و ترادف^(۱۹) و آراستن سخن با خیالها با توجه به معانی دقیق و ابتکار راههای بیان بوجود آوردند.

در اینجهت اینها نخستین کسانی بودند که اصول علوم بلاغت عربی را وضع نمودند. در عصر بنی‌امیه تدوین معارف وسعت پیدا کرد چه معارف مربوط به اخبار جاهلیت و انساب و اشعار آن و چه معارف مربوط به اسلام و تفسیر و حدیث و تاریخ و تصاویر آن. اینان دست به تألیف کتب مغازی و تاریخ و قصص پیامبران و ضرب‌المثله‌ها و اندرزها زدند. در موضوعات عقایدی نظیر قدر و غیره و درباره قشر مغنی و طبقات آنان که در این عصر به سبب بی‌بندوباری و فساد دستگاه خلافت شیوع پیدا کرده بودند، دست به تألیف کتب و رسائل زدند. و رسائل در طب و کیمیا و نجوم ترجمه نمودند و تعداد زیادی از خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی و مواعظ شخصی بتحریر درآمد. کتاب به جای خلفا و فرماندهان و وزراء مسؤولیت کتابت را بر عهده گرفتند و بر اثر تلاش ایشان در ارتقاء سطح نویسندگی، رسائل ادبی خالص پدید آمد،^(۲۰) همچنانکه شوقی ضیف در نخستین عصر عباسی، قسمت مقدمه این مطلب را ذکر می‌کند.

شوقی ضیف بررسیهای خود را درباره ادبیات عرب و عهد عباسیان به دو بخش تقسیم نموده است و هر یک را در یک جلد مجزا قرار داده است. یکی مربوط به عصر اول عباسی و دیگری عصر دوم.

جلد سوم

این جلد که حاوی بخش نخست عباسیان است در سال ۱۹۷۲ توسط دارالمعارف در مصر و در ۵۷۸ صفحه انتشار یافت. این جلد با بررسی زندگی عباسیان آغاز می‌شود که خود را بر ادیبان عباسی به طور جدی تحمیل نمودند، خواه در زندگی سیاسی و حکومتی و یا زندگی اشرافی و اجتماعی. همچنین پدیده‌هایی مانند غوطه‌ور شدن در بی‌عفتی و بی‌پروایی و لذت‌پرستی و زندقه و زهد و عبادت و یا زندگی فکری و علمی نیز مورد بررسی شوقی ضیف قرار گرفته است مقصود از زندگی فکری و علمی مواردی از قبیل ترجمه فرهنگهای بیگانگان، نقل علوم ملل مستعرب برقرار کردن اصول و پایه‌های علوم زبان و تاریخ علوم مذهبی و دین و کلامی و مواردی از این دست می‌باشد.

مؤلف در این جلد از شعر عربی و تاثیر فرهنگهای بیگانه و جدلهای معتزله بر شعر، سخن گفته است.

نام آوران شعر آن عصر را مانند بشاربن برد،^(۲۱) ابونواس، ابوالعتاهیه، مسلم بن الولید و ابوتمام مورد بحث تحلیلی قرار داده است و تاثیرپذیری و اعظان و متکلمان و نویسندگان را در قالب بررسی نثر آن زمان، پس از بررسی شعرای فوق، نشان می‌دهد. در این جلد خطابه مذهبی و مسائل وعظ و داستانسرایی و اعظان و آثار شخصیتها و نویسندگان بزرگ آن عصر نظیر ابن مقفع^(۲۲) و سهل بن هارون، احمد بن یوسف، عمرو بن سعده، و ابن الزیات مورد بحث و دقت قرار گرفته است. وی در این زمینه می‌نویسد: شاعران به زبان عربی روی آوردند و آن را به حد کمال و تمام فراگرفتند و از سلیقه و ملکه خود نیز استفاده نمودند، موضوعات شعر موروثی به شعر نوین توأم با قدرت تحلیل معانی مناسب و ایجاد هماهنگی میان شعر و محیط متمدن زندگی روزمره، تبدیل شد.

به کارگیری شعر برای آموزش و نگارش داستانهایی از زبان حیوانات و امثال و حکم آغاز شد و اوزانی که هنوز ناشناخته بودند کشف گردید. درباره شاعران آن زمان آمده است که بشار توانست برای شاعران، راهی را برای پیوند میان عناصر سنتی و عناصر شعر جدید باز کند.

از ویژگیهای شعر جدید می‌توان به تأثیر طوفانهای فرهنگی و مدنیت و قضایای خوشگذرانیها و بی‌پرواینها اشاره نمود.

از میان این شعرا در مورد ابوالعتاهیه می‌توان گفت که وی کسی بود که خود را برای فراگرفتن حکمت ایرانیان و هندیها و یونانیان وقف نمود. و در اشعار زهد و اندرز و امثال و حکم تنوع و گستردگی پدید آورد. این سیر باعث پیدایش چهره‌هایی برای هر یک از جنبه‌های شعر و ادب نظیر مدح و هجو و غزل و زندقه و زهد و اعتزال گردید، چیزیکه به عنوان مثال در عالم سیاست هم وجود دارد.

پس از آن مؤلف به نثر و دگرگونیهای پدید آمده در آن و مسئله استفاده و اعظان و متکلمین و نویسندگان از گنجینه‌های فرهنگ ادبیات بیگانه اشاره می‌کند که این حرکت در آخر منتهی به پیدایش فن المناظرات گردید و این هنر ارتقا یافت و به مرتبه‌ای عالی رسید و به همراه آن نیز نثر دیوانی یعنی همان شیوه مکاتبات حکومتی و نامه‌های سیاسی، پیمانها و وصایا و فرمانها، به مرتبه‌ای از کمال رسید. و حتی به شعر سرودن شعرا نیز در این زمینه رسید که این مطلب در موضوع ادبیات محض مورد بحث قرار

می‌گیرد.

ابن المقفع (م ۷۵۹) شکوهمندترین آثار خود را از گنجینه‌های فارسی و غیر فارسی به عربی برگردانید، نامه‌ها و رسائل دوستانه و ادبی وی بسیار اعجاب‌آور است. احمد بن یوسف، نامه‌های دیوانی و دوستانه وی را با آراستگی و شیوایی هر چه تمامتر عرضه نموده است. گذشته از اینها مطالب دیگری نیز در این مجلد به چشم می‌خورد.

جلد چهارم

جلد چهارم کتاب به ۶۵۳ صفحه رسید. در این کتاب درباره تاریخ ادبیات عرب در عصر دوم عباسی بحث گردیده و اوضاع سیاسی و رویدادهایی که منجر به انتقال قدرت از ایرانیان به ترکان گردید مورد بحث قرار گرفته است.

ترکان دارای فرهنگ و تمدن نبودند و با اصول و نظام حکومت و سیاست آشنا نبودند، به همین جهت دستگاه حاکم دچار درهم ریختگی عجیبی شد و با وجود فقر و گرفتاری مردم، طبقه‌ای غرق در نعمت و رفاه پدید آمد، لکن اوضاع عقلی و فکری شکوفا ماند و به علت آنچه که از فرهنگهای بیگانه نقل شده بود، زمینه پیدایش فلاسفه بزرگ و چهره‌هایی در علوم دیگر و بلاغت و تاریخ و نقد، پدید آمد.

مؤلف در این زمینه‌ها، فعالیت شعرا و عنایت ایشان را به ویژگیهای زبان عربی و ظرافت و زیبایی و موسیقی آن ترسیم می‌کند. این شاعران با گنجاندن گجینه‌های پر محتوا در اشعار خود در زمینه‌های قدیم و جدید نوآوری نمودند. شعر آموزش ارتقاء داده شد و تاریخ و علوم دیگر در قالب آن به نظم کشیده شد.

شعرای بزرگ این عصر که در این جلد مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از: علی بن الجهم البحتری ابن الرومی^(۲۳) ابن المعتز و الصنوبری.

ابن الجهم^(۲۴) که مبلغ متوکل و دارای عناد با آل ابی طالب و صاحب هجویاتی نسبت به ایشان بود برای هر کاری که خلیفه می‌نمود هلهله سر می‌داد. بهترین اشعار او در جلب نظر به خود و در ترسیم قدرت و مناعت طبع خود در مواقعی نظیر نزول مصائب بر او بود. بحتری^(۲۵) شاعر رسمی و دربار خلفا از زمان متوکل^(۲۶) تا زمان فرزندان معتمد بود.^(۲۷)

اشعار وی نمونه نوعی محافظه‌کاری در شعر است و با رنگها و زیباییها و موسیقی و نغمه‌های شگفت‌انگیزی سروده شده است.

در برابر او ابن الرومی قرار می‌گیرد که تمایل به نوآوری در شعر و موضوعات و معانی داشت. او با نبوغی که داشت به نوع و رنگ نوینی از شعر طبیعت و نوعی تازه از هجاء دست یافت. به ذهن او چیزهایی می‌رسید که به نظر هم عصران وی نرسیده بود. شاعر دیگر صنوبری^(۲۸) است که به نظر ضیف او نیز از شعرای طبیعت و نخستین شاعر سراینده در موضوع ثلجیات^(۲۹) یعنی اشعار راجع به باریدن برف می‌باشد.

در این جلد از هر سنجی، گروهی از شعرا ذکر شده و مورد بحث قرار گرفته‌اند گروهی شیفته سیاست بودند که یا هم‌کاسه خلفا بودند و یا دارای مراده با عده‌ای از وزراء و والیان و فرماندهان، برخی نیز اهل هجاء متداول و یا هجاء تلخ و شدید، گروهی نیز اهل غزل عقیف و یا غزل بی‌پروا و مرتبط به فسق و فجور و لهو و لعب، به هر حال اینها به همراه شمه‌ای از شخصیت ادبی شعرا در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند در این دوران خطابه به ضعف و سستی گرایید اما وعظ و اندرز به طور گسترده قوت یافت و از موضوع پارسایی و زهد به جنبه‌های صوفیگرانه روی آورد و نوعی شعر را پدید آورد که بر داستانها و حکایات فلکور استوار بود که برای عامه قابل فهم بود. مناظرات علمی رو به انزوا گذاشت و جزء نوشتارهای ادبی گردید، در این زمان انبوهی از قصه‌های غیر عربی نیز گردآوری گردید.

کاربرد نامه‌های دوستانه، وسعت می‌یابد، و اختصار آن به آراستگی آن کمک می‌کند. مثلاً (ابن المعتز)^(۳۰) نامه می‌نویسد، و آن را با سجع فراوان انباشته می‌سازد، تا به عصر (المقتدر) خلیفه عباسی می‌رسیم، سجع‌نویسی نثر ادبی عامه می‌گردد.

در این عصر نویسندگانی نامور مانند ابراهیم بن العباس الصولی و جاحظ و ابن قتیبه سعید بن حمید و ابوالعباس بن ثوابه ظهور می‌کنند. صولی^(۳۱) نخستین رئیس دیوان نامه‌ها که به اصطلاح دفتر مخصوص خلیفه بود، می‌بود. نامه‌های رسمی و نوشتارهای دیوانی مانند بخشنامه‌ها و غیره توأم با دقت وی در کوتاهی الفاظ و عبارات، به دست وی نوشته می‌شد.

جاحظ بزرگترین نویسنده این عصر بود. آثار او به سان آینه‌ای صاف و شفاف، منعکس‌کننده مجموع اوضاع ادبی عصر خود اوست. شیوه نگارش او توأم با استطراد،

شوخی طبعی و صنعت ادبی ازدواج که توضیح آن قبلاً آمد می‌باشد. در این کتاب پنج نوع از گونه‌های نثر جاحظ یعنی مناظره، نامه‌های دوستانه، رسائل ادبی، قصص و نوادر ذکر شده است.

بزرگترین مؤلف ادبی، پس از جاحظ، ابن قتیبه معرفی شده است که در کتاب عیون الاخبار خود، فرهنگهای اسلامی، فارسی، هندی، یونانی و فرهنگ اهل کتاب را به هم آمیخته و آنها را به شکل فرهنگی عربی درآورده است. او از جاحظ^(۳۲) پیروی می‌کرد و خود را شبیه به آن می‌ساخت، و دارای تمسک به واقعیات بود و جدّ و هزل را به هم می‌آمیخت و شیوه ازدواج را نیز گاهی به کار می‌برد.

سعیدبن حمید^(۳۳) از دیگر نویسندگان این عصر به حساب آمده که دارای دقت و حسن انتخاب الفاظ و معانی بود.

تا اینجا می‌توان گفت شوقی ضیف به نحوی مطلوب به شناساندن ادبیات عرب در این چهار جلد پرداخته و راه را برای پژوهندگان هموار ساخته است لکن مع‌الأسف در جاهایی متعدد دچار لغزش شده است که از جمله می‌توان به دیدگاه وی در مورد شیعه و خوارج اشاره نمود.

در فصل چهارم از جلد دوم بحثی درباره شعرای شیعه نظیر کمیت و کُثیر دارد که اولی را شاعر فرقه زیدیه و دومی را شاعر فرقه کیسانیه می‌نامد.

در این بحث نام شعرای دیگری از شیعه نظیر سلیمان بن قته به چشم می‌خورد که مرثیه او را برای امام حسین (ع) به عنوان نمونه نقل می‌کند و می‌گوید شمار زیادی از شعرای شیعه، مردم را به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام تشویق می‌کردند اما وی در این زمینه نظری دارد که عبارت از دعوت به خونریزی خواندن این تشویقات می‌باشد! ولی آیا دعوت به خونخواهی حسین بن علی علیه‌السلام دعوت به خونریزی است؟

در این زمینه وی به نام عبیدالله بن الحر اشاره نموده و از اشعار وی نیز نمونه‌ای با همان توضیح فوق نقل می‌کند اما معنی خونریزی در این ابیات دیده نمی‌شود.

ضیف اساس تشیع را عشق به اهل بیت دانسته و معتقد است این عشق به اهل بیت عده‌ای را به زهد کشاند، چنانکه ابوالاسود الدؤلی از دنیا روی برگرداند. وی از حرب بن منذر جارود در مقام زهد شیعه این اشعار را نقل می‌کند:

فحسبی من الدنيا كفاف يقيمني و اثواب كتان ازورها قبری
و حی ذوی قری النبی محمد فاسالنا الا المودة من اجر

حال باید پرسید آیا این اشعار به زهد دعوت می‌کند یا به خونریزی و یا به هیچکدام؟! اگر شیعه زهدگراست، پس از جامعه و جنگ و خونریزی برکنار است و اگر خونریز و آشوبگر است، پس دیگر زاهد و تارک دنیا نیست. به هر حال اقوال ضیف درباره شیعه متضاد است.

پس از آن با تاریخچه زندگی کثیر مواجه می‌شویم و در آخر بحث درباره وی می‌گویید: و در این شکل می‌بینیم که کثیر در تشیع خود به نحوی زشت غلو می‌کند! که این کلام نیز محل تأمل زیاد است.

به دنبال آن متعرض زندگی کمیت شده و این شاعر را مبلغ زیدیه نامیده است.^(۳۴) در جلد سوم این کتاب، مؤلف بحث علویان را به میان می‌آورد و در آنجایی که به نامه‌های رد و بدل شده بین محمد ذوالنفس الزکیه و خلیفه منصور اشاره می‌کند می‌گوید: منصور پس از خواندن این نامه پاسخی بر آن نوشت و ادله ذوالنفس الزکیه را کاملاً از پایه برانداخت و بدین ترتیب نظر عباسیان را تایید می‌کند.

ضیف پس از این اشاره به میل شیعه به ریختن خون بنی امیه و از سوی دیگر به در کمین شمشیر بنی امیه بودن شیعه، اشاره می‌کند و می‌گوید اعتقاد به تقیه از همین جا پیدا شده و از همین روست که اشخاصی مانند کثیر و کمیت علی‌رغم کینه شدید نسبت به بنی امیه، به گفتن مدح ایشان پرداختند.

لکن همین کینه‌های پنهانی در دل مردم و شعراء در آخر اثر خود را نمود. چنانکه کمیت در اشعار خود این معنی را بیان می‌کند و از اهل مرو می‌خواهد پرچمهای سیاه را برافراشته و بر ضد گمراهان و متجاوزین قیام کنند.

و از همین ابیات استفاده می‌شود که علت قیام شیعه علیه امویین، مبارزه علیه تجاوز و گمراهی ایشان بوده است نه میل شیعه به خونریزی چنانکه ضیف استنباط می‌کند.

الا أبلغ جماعة اهل مرو علی ماکان من نأی و بعد
رسالة ناصح یهدی سلاماً و یأمر فی الذی ركبوا بجد

فلا تهنوا ولا ترضوا بخسف ولا یغفرکم أسد بعهد
والا فار فعوا الرايات سودا علی اهل الضلالة و التعدی

ضیف نام ابو الاسود دؤلی را ذکر می‌کند که او در مقام دفاع از تشیع خود می‌گوید:

بنوعم النبی و اقر بوه احب الناس کلهم الیّا
فان یک حمهم رشدأ أصبه و لست بمخطیء ان کان غیا

و از عبدالله بن کثیر سهمی نیز اشعاری را که دلیل عشق به اهل بیت است نقل می‌کند:

و بنی ابی الحسن و والدهم من طاب فی الارحام و الصلب
أیعدّ ذنباً أن احیمهم بمل حمهم کفارة الذنب

البته شوقی ضیف حب شیعه را به اهل بیت، ناشی از حب ایشان به جد آنها دانسته و آنرا موجب تقوی و پرستش خداوند متعال در بالاترین شکل آن دانسته است. راجع به خوارج، آخرین نظر شوقی ضیف تأیید دیدگاه ایشان در مورد قضیه خلافت است (۳۵) که این مطلب نیز نظری باطل است و نشانه نداشتن شناخت صحیح از معارف امامت می‌باشد.

در جلد چهارم این کتاب در فصل ششم نیز مطلبی راجع به شعرای شیعه است که راجع به زندگی محمد بن صالح علوی حمانی علوی و مفتح بصری است. از مطالعه این فصل نظر منفی مؤلف نسبت به شیعه مشخص می‌گردد و پیش از پرداختن به زندگی صالح العلوی در مورد محمد بن زید بن علی (ع) می‌گوید: به نظر می‌رسد وی در تبلیغ مذهب شیعه گامهایی برداشت. و خود را داعی نامید و شعرا را تشویق نمود تا صفات ربوبیت را به او نسبت دهند از قبیل اینکه او عیان ظاهر و در مکان مستتر است، الفاظ، قادر به بیان حقیقت او نیستند بلکه او صاف او را به ذهن نزدیک می‌سازند و شبیه و همتایی ندارد و هر که بگوید او شبیهی دارد به خدا و قرآن کافر شده است. روشن

است که چنین اظهاراتی در مورد محمد بن زید یکی از ادله روشن بر شدت دشمنی شوقی ضیف با شیعه است.

در شرح زندگی محمدبن صالح العلوی، این ابیات را آورده است:

يا ابن الخلائف و الذين بهديهم	ظهر الوفاء و بان غدرالغادر
وابن الذين حووا تراث محمد	دون الاقارب با لنصيب الوافر
نطق الكتاب لكم بذاک مصداقاً	و مضت به سنن النبي الطاهر

در مقام استدلال گوید، در بیت آخر اشاره به فرموده خداوند متعال در سوره انفال «و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله» می‌کند و می‌گوید مقصود شاعر این است که عباسیان بر فرزندان دخت رسول خدا مقدمند، زیرا که عمو در میراث مقدم بر ایشان است و این همان حکم اسلام در قرآن کریم است.^(۳۶)

در اینجا باید از شوقی ضیف پرسید از کجا معلوم است که این ابیات در مقام تقيه سروده نشده است؟ و این معانی چگونه به طور جزم از ابیات استفاده می‌شود؟ شاید منظور شاعر فقط ستایش اهل بیت و ذکر طهارت آنان که در قرآن کریم نیز ذکر شده است می‌باشد. اما اینکه بگوییم عباسیان را بر علویان مقدم دانسته است، این گفته از قبیل تحمیل معانی مخصوص بدون قرینه بر الفاظ می‌باشد.

منابع و تعلیقات

- (۱) ضیف - شوقی: تاریخ الادب العربی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ - دارالمعارف بمصر القاہرہ.
- (۲) منبع سابق: عصر جاهلی.
- (۳) منبع سابق: مقدمه ص ۵
- (۴) منبع سابق: مقدمه ص ۵
- (۵) الرافعی - مصطفی صادق: تاریخ آداب العرب ۱ و ۲ و ۳
- (۶) الزیات - احمد حسن: تاریخ الادب العربی.
- (۷) ضیف: ۳۴۸/۱

- (۸) ضیف - شوقی: ج ۱ ص ۲۵۱-۲۴۸
- (۹) ضیف - شوقی ج ۱ ص ۲۶۳
- (۱۰) ضیف - شوقی ج ۱ ص ۶۳
- (۱۱) ضیف - شوقی ج ۲، العصر الاسلامی، مقدمه
- (۱۲) نقائض: جمع نقیضه، شعری است که شاعر در باب هجو گفتن نسبت به شاعری دیگر در جواب اوست سروده باشد. رک: محمد محمد حسین، الهجاء و الهجاؤون فی صدر الاسلام. و احمد الشایب تاریخ النقائض فی الشعر العربی
- (۱۳) مخضرمین: ج مخضرم: در ادبیات عرب، این صفت بر شاعری یا ادیبی اطلاق می‌شود که قسمتی از عمر خود را در عصر جاهلی، و قسمتی دیگر را در اسلام بسر برده باشد.
- میشال عاصی، و دکتر امیل بدیع یعقوب: المعجم المفصل فی اللغة و الادب ۱۲۲۶/۲
- (۱۴) غزل عذری: عشق خالصانه با عفت. منبع سابق.
- (۱۵) شعر الزهد: شعری است که در باب پارسائی سروده شود، رک: احمد امین ضحی الاسلام ج ۱. و فؤاد افرام البستانی: ابوالعتاهیه. و محمد احمد برانق: ابوالعتاهیه.
- (۱۶) شعر المجون: اشعاری که در باب لهو و خوشگذرانی سروده شوند
- (۱۷) طردیات: طرد: یعنی شکار است. و طردیات: عبارتند از اشعاری که در وصف شکار و مشتمل بر مراحل مختلف در این امر می‌باشد. رک: عبدالقادر حسین امین - شعر الطرد و عند العرب، العراق - النجف الاشرف، و عبدالرحمن رأفت باشا - الصيد عند العرب ...
- (۱۸) ازدواج: در علم لغت، اصطلاحی است که بر همشکل ساختن دو لفظ - بواسطه ابدال حرفی از حروف دو لفظ است. مانند مأزورات و مأجورات که اصل مأزورات موزورات است. المعجم المفصل ۷۸/۱
- (۱۹) مترادف: اصطلاحی است در فقه اللغة، که بر اشتراک الفاظ مختلف در دلالت بر یک معنی معینی، مانند: اسامه و أسد، و هزیر، که بر شیر درنده اطلاق شدند.
- (۲۰) ضیف: العصر العباسی الاول - مقدمه
- (۲۱) رک: الحاجری - الدكتورطه: بشاربن برد
- (۲۲) رک: الفاخوری - حنا: ابن المقفع.

(۲۳) ابن الرومی رک: غریب - جورج، ابن الرومی. و حسن - محمد عبدالغنی ابن الرومی.

(۲۴) ابن الجهم: معاصر (متوکل) عباسی است. شاعری است که در هجو گفتن به آن ابيطالب لجاجت داشت.

(۲۵) رک - دیوان بحتری ۱-۲ و مقدمه

(۲۶) متوکل: متوکل علی الله: خلیفه عباسی (۸۶۱ - ۸۴۷) م

(۲۷) معتمد: معتمد علی الله خلیفه عباسی، فرزند متوکل است. (۸۹۲ - ۸۷۰)

(۲۸) محمد صنوبری ضبی: شاعری که در دربار سیف الدوله زیسته بود.

(۲۹) ثلجیات: قصائدی در وصف باریدن برف است.

(۳۰) ابوالعباس عبدالله ابن المعتز (۹۰۸ - ۸۶۱) م

(۳۱) ابوبکر محمد صولی ت ۹۴۶ م

(۳۲) رک: فاخوری - حنا: الجاحظ

(۳۳) ضیف تاریخ الادب العربی ۳

(۳۴) منبع سابق ۲/۳۱۰ - ۳۲۹

(۳۵) منبع سابق ۳/۳۲

(۳۶) منبع سابق ۴/۳۸۰ - ۳۹۹